

کج روی نوجوانان زیر سایه والدین

حرکت از سمت خانواده آما تورا به خانواده حرفه‌ای

| عبدالله جاویدی | روزنامه نگار |



پوشش فیلم‌برداری کوتاهی اثر استلنی کوبریک

۱- رابطه طفل با والدین: آرامش و امنیت، مهر و محبت در خانواده از عوامل بسیار مهم در رشد جسمی و روانی اطفال و نوجوانان است. طفلی که از محبت خانوادگی محروم است خود را از خانواده و اجتماع طرح شده و منزوی تلقی کرده و همواره در صدد انتقام‌جویی است و پس از ارتکاب اعمالی برخلاف قوانین و مقررات آداب و رسوم اجتماعی قلبا احساس شغف و رضایت خاطر می‌کند. احتیاج به محبت محدود به زمان خاص در دوره طفولیت نیست، اطفال و جوانان در هر زمان به نوعی محبت و عطوفت نیاز دارند و پیوسته نیازها در هر سنی نیازهای زیستی، روانی و اجتماعی هستند. سن بلوغ نیازهای خاص اجتماعی خود را دارد. با این که حس بشردوستی و نوع پرستی، در دوره طفولیت پایه‌گذاری می‌شود ولی افراد در دوره بلوغ نیز احتیاج به عاطفه، محبت، هدایت و حمایت دارند. در صورت کمبود محبت و محرومیت از عواطف انسانی، عدم هدایت و حمایت، به طرف ارتکاب جرایم سوق داده می‌شوند. در کوششی برای شناخت سبب‌شناسی بزهکاری، روز نهم (۱۹۸۹) دریافت که نوجوانانی که پیوسته قومی یا والدینشان دارند کمتر مستعد برای انجام بزهکاری هستند. فالانژی نیز گزارش داده است که نوجوانان بدون والدین به‌ویژه در زمان ساعات بعد از مدرسه استعداد بیشتری برای دست‌زدن به اقدامات بزهکارانه دارند.

۲- محیط متشنج خانواده: از ویژگی‌های دیگر خانواده‌های نوجوانان بزهکار می‌توان به فقدان ارتباطات صمیمی، تقاضم متقابل و کمبود محبت اشاره کرد. در این خانواده‌ها خصومت‌های متقابل، احساس طرد شدگی، بی‌تفاوتی، جرو بحث و خشونت‌های شدید مشاهده می‌شود. اثرات روانی محیط متشنج خانوادگی در دوران اولیه طفولیت و دوران بلوغ با انواع اختلالات و بیماری‌های روانی ظاهر می‌شود. طفل به علت عدم آرامش روانی به تحصیل و کار خود بی‌علاقه شده و دایما مضطرب و پریشان است و ثبات ندارد.

اثار این ناراحتی‌ها بعد از سنین بلوغ و بزرگسالی به صورت عصیان، پرخاشگری، سرکشی از مقررات و قوانین اجتماعی یا بی‌تفاوتی، انزوا و گوشه‌گیری ظاهر و منجر به ارتکاب جرایم مختلف می‌شود. کلارک و شیلدر (۱۹۹۷) گزارش داده‌اند که سطح ارتباطات خانوادگی مرتبط است با رفتارهای بزهکارانه نوجوانان. مشابه آنها شیلدر و کلارک عنوان کرده‌اند که سطوح پایین قابلیت سازگاری در خانواده نتایجش در سطوح بالای بزهکاری نمایان است.

طبق تحقیقاتی که در فرانسه به عمل آمده ۸۰ درصد از اطفال بزهکار از خانواده‌هایی هستند که به علت نفاق و ناسازگاری و عدم تفاهم بین افراد خانواده، محیط خانوادگی آنان دیامتشنج است.

۳- از هم گسیختگی خانواده: طلاق و جدایی بین پدر و مادر سبب اضطراب، نگرانی و تشویش خاطر فرزندان آنها می‌شود و در موقع جدایی پدر و مادر نمی‌توان دقیقا تعیین کرد که طفل به کدام یک از آنان بیشتر انس و علاقه دارد. در اثر محرومیت از دیدار پدر و مادر، اطفال احساس فقدان محبت می‌کنند که واکنش ناراحتی‌های روانی مژگون، بعدا در حالت‌های عصبی، بدخلقی، تمرذ از پدر و مادر و دیگران و بالاخره ناسازگاری و عدم تطابق اجتماعی بروز می‌کند. فوت پدر یا مادر در تعادل روانی طفل مؤثر است. طفل یتیمی که باید در خانواده ناپدیری یا نامادری و در محیطی غیر از محیط خانوادگی خود به‌سسر می‌برد غمگین و پریشان بوده و دایما مضطرب و بی‌ثبات است.

بیماری‌های مزمن و طولانی پدر یا مادر در روان فرزندان مؤثر و خاطرات تلخ و بجای می‌گذارد. از هم گسیختگی خانواده در دختران غالبا منجر به فرار از منزل، مدرسه و ولگردی می‌شود. پسران کوچک‌ه را بر محیط خانواده از هم پاشیده ترجیح داده و با قبول عضویت در باندها به ارتکاب جرایم مختلف کشانده می‌شوند.

طبق گزارشی که گالی برای سومین کنگره جرم‌شناسی که در سال ۱۹۵۵ در لندن تشکیل شد در مورد ۳۰۰ نفر از دزدان سابقه‌دار بزرگسال تهیه کرده بود، ۷۰ درصد از آنان خانواده گسسته و در هم ریخته داشته‌اند و آمار مشابه در کشور ایران روی اطفال کانون اصلاح و تربیت شهر تهران (۵۱ - ۱۳۴۸) نشان داد که بیسن ۴۰ تا ۵۰ درصد این اطفال متعلق به خانواده‌های گسسته بودند که طلاق، فوت و جدایی والدین یا علل دیگر سبب این گسستگی بوده است.

۴- تأثیر رفتار و کردار والدین در سال‌های نخستین زندگی که شخصیت اطفال در حال تکامل است طرز رفتار، کردار و اعمال و معاشرت‌های پدر و مادر در پرورش شخصیت کودک فوق‌العاده مؤثر است. اعتیاد پدر و مادر یا هر دو به الکل و مواد مخدر، منازعات و مشاجراتی که ناشی از اعتیاد بروز می‌کند و همچنین وضع غم‌انگیز و محیط استفاک خانواده در روحیه طفل آثاری باقی می‌گذارد. بیشینه قضایی و محکومیت پدر و مادر به علت ارتکاب جرایم مختلف و دیدن صحنه‌های ملاقات در زندان، سبب اختلال عاطفی و روانی اطفال شده و آنان را منحرف و به سوی ارتکاب سوق می‌دهد.

۵- روابط عاطفی و تربیتی والدین با از دیاد سن و رشد جسمی و روانی کودک، وضع اجتماعی او تغییر یافته و پیچیده‌تر می‌شود طفل با تماس با افراد مختلف، مهارت‌های اجتماعی را یاد گرفته و ارزش و موقعیت خود را درک و برای کسب محبوبیت در اجتماع، ملزم به کنترل اعمال و رفتار مادر، سبب ناسازگاری اجتماعی خواهد شد.

بنابر آنچه که ذکر شد، خانواده نقش اساسی در پرورش یک نیروی فعال انسانی و اجتماعی یا یک فرد بزهکار می‌تواند داشته باشد. به راستی چه کسی متولی آموزش به پدر و مادرها در ارتباط با فرزند پروری است و شاید ایجاد خانواده‌ها بدون توجه به آموزش‌های لازم و صرفا به جهت ادامه بقا و افزایش جمعیت خطای است که مراتب به سنگین‌تر از کاهش نرخ جمعیت در آینده خواهد داشت.

فرزندپروری والدین نوجوانان بزهکار و غیربزهکار است. والدین نوجوانان غیربزهکار دارای شیوه‌های فرزندپروری قاطع و اطمینان‌بخش با اعمال کنترل و ابراز محبت متعادل و منطقی و والدین نوجوانان بزهکار شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیر و مستبد و آشفته را اعمال می‌کنند. در مورد شیوه مستبد نکته ضروری، این است که این شیوه در هر دو مورد خانوادگی دارای فرزند بزهکار و غیربزهکار مشاهده شد. تفاوت آن براساس یافته‌های موجود در میزان محبت ابراز شده از طرف والدین به فرزندان است که در خانواده‌های دارای فرزندان بزهکار کنترل صرفا مستبد و بدون هرگونه روابط عاطفی خاصه موجود در خانواده، تحصیلات ضعیف و پایین والدین، برخورد‌های کنترلی و محبت‌آمیز غیر منطقی و ضعیف و فاقد آگاهی در این زمینه، مشارکت خانوادگی پایین و هرگونه سیستم‌مشارکتی منطقی هستند.

اما در ارتباط با شرایط خانوادگی و اثر آن بر بزهکاری و کج‌روی نوجوانان می‌توان به موارد دیگر هم اشاره داشت: در بررسی تأثیر محیط خانوادگی بایستی چگونگی وضع خانوادگی، روابط افراد خانواده با یکدیگر و همچنین موقعیت طفل در بین افراد خانواده مورد توجه قرار گیرد.

فرزندان خود مشخص ساخته است: ۱- والدین قاطع و اطمینان‌بخش (مقتدر منطقی) ۲- والدین مستبد و دیکتاتور ۳- والدین سهل‌گیر (آزادگذار) اما در ایران نیز بررسی‌هایی در رابطه با نقش خانواده‌ها در بزهکاری نوجوانان انجام شده است. در پژوهشی که با مقایسه بین نوجوانان بزهکار و غیربزهکار از نظر شیوه‌های فرزندپروری خانواده انجام شده است، به بررسی ارتباط خانواده با بزهکاری نوجوانان پرداخته شده است. به همین منظور طی این پژوهش مصاحبه‌های محقق ساخته با ۱۲ نوجوان ۱۷ ساله انجام شده است. نمونه نوجوانان بزهکار که ۶ نفر بودند را به صورت تصادفی با هم‌راجه به یکی از کانون‌های اصلاح و تربیت و همچنین ۶ نمونه نوجوانان غیربزهکار به صورت هدفمند از منطقه ۲ شهر تهران انتخاب شدند. سپس مصاحبه‌های انجام شده پس از پیاده‌شدن محتوای مصاحبه، مورد تحلیل قرار گرفت.

نتایج تحلیل محتوای مصاحبه‌ها حاکی از شیوه‌های متفاوت

در فرزندپروری والدین نوجوانان بزهکار و غیربزهکار است. والدین قاطع و اطمینان‌بخش (مقتدر منطقی) ۲- والدین مستبد و دیکتاتور ۳- والدین سهل‌گیر (آزادگذار) اما در ایران نیز بررسی‌هایی در رابطه با نقش خانواده‌ها در بزهکاری نوجوانان انجام شده است. در پژوهشی که با مقایسه بین نوجوانان بزهکار و غیربزهکار از نظر شیوه‌های فرزندپروری خانواده انجام شده است، به بررسی ارتباط خانواده با بزهکاری نوجوانان پرداخته شده است. به همین منظور طی این پژوهش مصاحبه‌های محقق ساخته با ۱۲ نوجوان ۱۷ ساله انجام شده است. نمونه نوجوانان بزهکار که ۶ نفر بودند را به صورت تصادفی با هم‌راجه به یکی از کانون‌های اصلاح و تربیت و همچنین ۶ نمونه نوجوانان غیربزهکار به صورت هدفمند از منطقه ۲ شهر تهران انتخاب شدند. سپس مصاحبه‌های انجام شده پس از پیاده‌شدن محتوای مصاحبه، مورد تحلیل قرار گرفت.

سه خاطره از نیما کیسا

الگوی زندگی ما از درون خانواده‌ها بیرون می‌آید



عکس: نسیم اعتمادی / شهر وند

سایر مناسبات اجتماعی خود نیز دقت کنم. نیما نمی‌تواند است که ارزش‌ها و باورهای خانوادگی می‌تواند ما را در انتخاب سبک زندگی مناسب کمک کند. او میدانی آداب بودن و تأثیرپذیری از پدر و مادر را در محیط خانواده یک اصل می‌داند. مگر می‌شود که فرزند پدري که آموزهای اخلاقی را در صغر توجه خود قرار داده است، به بیراهه برود؟

اما سوال من از نیما این است که الگوسازی را از کجا باید آغاز کرد؟ نیما این بار نیز خاطره‌ای را برایم نقل می‌کند. او می‌گوید که در مجموعه مسکونی که زندگی می‌کند مدیر ساختمان شده است. اما یکی از کارهایی که انجام داده است و کمتر مدیر ساختمانی به این فکر افتاده است، این است که از همه ساکنان آپارتمان تاریخ ازدواجشان را گرفته و در سالگردهای ازدواج با ۵ شاخه گل رز و یک بسته شکلات به دیدن زوج‌های ساکن در آپارتمان می‌روند و همین امر فضایی زندگی در یک مجموعه مسکونی را برای همگی شاد و مفرح ساخته است.

از مثال نیما می‌فهمم که می‌خواهد بگوید، هر کاری هر چند کوچک را باید از خودمان شروع کنیم. او می‌گوید این منافاتی با آن ندارد که رسانه‌های تصویری و مکتوب

| علی پاکزاد | نیما نکیسا برای خودش عالمی دارد. آمده است روزنامه برای حضور در میز گردی پیرامون مد و مدل مو نقش هنرمندان و ورزشکاران در الگوسازی برای جوانان. قذری زودتر رسیده است. همین زمینه‌ای می‌شود برای گپی کوتاه با او. از شور و شادایی همیشگی اش چیزی کاسته نشده، پر حرارت بحث می‌کند و نگاهی نقادانه دارد. نیما متولد یازدهم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۴ است. برایم جالب است که زندگی پر از تجربه‌ای را داشته است. از ۷ سالگی تا ۹ سالگی، ۳ دوره قهرمان زینماستیک کشور شد. ۴ مقام قهرمانی کشور در رشته شنا دارد و ۶ دوره هم قهرمان پرش با اسب در دهه‌های مختلف شدی است. اما به دلیل حضور پدرش در فدراسیون بوکس، چند سالی هم بوکس کار کرده است و اما فوتبال را از ۱۴ سالگی شروع می‌کند.

نوازندگی، بازیگری، تحصیل و تدریس و... او روند تکاملی خودش را از آمدیون خانوادگی‌اش می‌داند. به اعتقاد نیما، بی‌هویتی بخشی از جامعه کنونی ما گره خورده است و بی‌سیاستی‌هایی که در طول سالیان گذشته در امور فرهنگی و اجتماعی با آن مواجه بودیم، جای خالی این بی‌تدبیری‌ها ما بایستی با چه چیزی پر می‌شده است؟ طبیعی است که وقتی برنامه‌ای برای اجرا نداریم، در زمان فقدان ما، دیگران محصولات و نسخه خود را راهی بازار ما می‌کنند. نیما می‌گوید الگوسازی نکرده‌ایم که هیچ الگوهای غلط ساخته‌ایم و نشانی اشتباهی داده‌ایم!

او می‌گوید مقوله‌هایی مانند تهاجم فرهنگی جدی است، اما او این مقوله را با نگاهی تدریجی در طی سالیان گذشته و یک دهه بر تلاطم بی می‌گیرد. از زمانی که خیلی از ما لباس‌های مارک‌دار و شعار‌داری را بر تن کردیم که حتی معنای نوشته‌های روی آن را نمی‌دانستیم، از زمانی که چشم به سریال‌های ماهواره دوختم و فرهنگ خودی را به فراموشی سپردیم، از زمانی که اخلاقی بودن را با ریاکاری اشتباه گرفتیم و کسی در خانه‌ها نبود که بگوید راه کدام است؟

اما او خاطرهای را تعریف می‌کند که دامنه بچمان را عوض می‌کند. آن زمانی‌که در دوره جوانی‌اش کادوی جشن تولدش یک شلوار جین است و پدرش برمی‌آشوبد. او می‌گوید آن روز زنگ‌خاطر را پدرم برای منی که تازه روند جامعه‌پذیری خود را طی می‌کردم نواخت. فهمیدم که باید علاوه بر اخلاقی روی پوشش و

اغلب اوقات وقتی در مواجهه با کسی قرار می‌گیریم که به نوعی رفتار نابهنجاری از خود نشان می‌دهد، کمتر به این فکر می‌کنیم که چرا باید شخصی پیدا شود و به خود و جامعه‌اش آسیب برساند. خیلی وقت‌ها زمانی که از نوجوان بزهکار حرف می‌زنیم که مثلا معتاد می‌شود یا از خانه فرار می‌کند انگشت اتهام به سمتش می‌گیریم و او را بدون در نظر گرفتن عواملی که این آسیب‌ها را ایجاد کرده مورد قضاوت قرار می‌دهیم. اما اگر ریشه واقعی این کج‌روی‌ها و آسیب‌ها را در خانواده پیدا کنیم، آیا باز هم متهم اصلی خود نوجوان است؟ اگر خانواده نتواند کار کرد تربیتی خود را به درستی اجرا کند، تقصیر خانواده است یا تقصیر آموزشی که به هیچ کدام از خانواده‌ها داده نشده که چطور با اعضای خود رفتار کنند؟ اصلا چه کسی باید به خانواده آموزش دهد؟ چه زمانی قرار است از سمت خانواده آما تورا، به سمت خانواده حرفه‌ای حرکت کنیم؟

دوره نوجوانی از مهم‌ترین مقاطع زندگی هر انسانی است. این دوره در پریدارنده سال‌های بحرانی و در عین حال سازنده‌ای است که طی آن شخصیت آدمی شکل می‌گیرد و ارزش‌های پذیرفته شده در او درونی می‌شود. بنابراین دوران نوجوانی در تمام زمان‌ها و جوامع مختلف، مسائل و نیازهای خاص خود را دارد. بسیاری از روانشناسان این دوران را یک دوره انتقالی هم‌راه با بحران می‌دانند و می‌گویند که در این دوره انتقالی به دلیل تغییر و تحولات زیستی، اجتماعی و درونی، آنان دارای نیازها، توقعات و انتظاراتی هستند که عدم درک درست آنها از سوی بزرگسالان مسئول در زندگی آنان، مشکلات نوجوانان را پیچیده‌تر می‌سازد. از اواخر قرن ۱۹ دانشمندان با تحقیق و پژوهش‌های اجتماعی و بررسی آمارهای کفیری آنالیز وضع محیط خانوادگی را در بروز جرایم تأیید و اذعان داشته‌اند که وضع محیط خانوادگی رابطه مستقیم با بروز حالت خطرناک و ارتکاب جرم دارد.

شاید بهترین مدعا برای این موضوع، فیلم بر تقال کوکی از استلنی کوبریک و برگرفته از زمانی با همین نام از آنتونی بوجس باشد. این فیلم از تصاویر خشکن و ناراحت‌کننده استفاده می‌کند تا روان‌پزشی، گروه‌های بزهکار جوان و دیگر موضوعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در بریتانیای پادمان شهر آینده نشان دهد. الکنس نقش اصلی فیلم، یک جاهل جامعه‌گریز با جذبه است که علاقه‌ش عبارتند از موسیقی کلاسیک، خشونت افراطی، او سرکردگی یک گروه خلاف و لات (پیست، جورچی و دیم) را بر عهده دارد. وقایعی که فیلم شرح می‌دهد عبارتند از قانون‌شکنی‌های وحشتناک آن گروه خلافکار، دستگیری الکنس و استفاده از روش بحث‌برانگیز «شرطی‌شدن روانی» برای بازپروری او.

جرم‌شناسی به نام دوگرف در مورد ناهنجاری‌های جوانان می‌نویسد: «آثار سال‌های عمر روی تکوین و تحول آتی شخصیت افراد بسیار بدیهی بوده و اگر علاقه‌ش عبارتند از تربیتی عمل کند و اگر روابط بین والدین و فرزند طبیعی و در محیط، جو عاطفی، دوستی و محبت حاکم باشد و در نهایت، اگر تمام نیازهای طبیعی تأمین نشود، کودک به راحتی، اجتماعی می‌شود و همچنین در روابط خانوادگی و خارج از آن، رفتارهای طبیعی و معتدل خواهد داشت. اما اگر شرایط و موقعیت به صورت دیگری باشد یعنی خانواده از نظر تربیتی دچار نقص و کودک از کمبود شدید عاطفی رنج ببرد یا والدین از هم جدا شده باشند - بدیهی است نتایج ضرر را آن دیر یا زود در رفتار کودک بروز پیدا می‌کند. خانواده نقش تعیین‌کننده و قاطعی در انگیزه‌شناسی بزهکاری جوانان ایفا می‌کند.»

جرم‌شناس یاد شده ضمن تأکید بر نقش عوامل مزبور، می‌افزاید: منش و رفتارهای بزهکار در برابر جامعه تا حدود زیادی باتوجه به ویژگی‌های محیط خانوادگی او رقم زده شده است. رستون نیز در این باره می‌نویسد: «موقعیت خانوادگی بدون شک، یک اثر جرم‌زایی روی افراد دارد.»

او برای اثبات نظر خود، بعد از انجام مطالعاتی در این زمینه می‌گوید: سه چهارم بزهکاران از خانواده‌هایی هستند که در آن شرایط طبیعی نبوده و جو و شرایط آنان مختل است. بنابراین، در بررسی چگونگی اثرگذاری محیط خانواده بر افراد آن، باید وضع خانواده و روابط بین افراد و جایگاه کودک در آن مجموعه مورد توجه قرار گیرد.

عوامل متعددی در ایجاد بزهکاری نوجوانان وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- خانواده (محدودیت اقتصادی، خشونت، ناسازگاری‌های داخلی، گسیختگی خانواده، دور افتادن اعضای خانواده از یکدیگر مثل طلاق، یتیمی...)
- ۲- مدرسه (فشار بر افراد، نادیده گرفتن نیازهای آموزش‌دگان، تحلیلی‌ارزش‌های غیر اجتماعی و غیردینی)
- ۳- گروه دوستان (تقلید از هم‌بازی‌ها، همسایگان و هم‌حلی‌ها)
- ۴- رسانه‌های گروهی (تبلیغ، تلقین و ترویج تفکرات نامناسب)

خانواده پایه و مبنای رشد نوجوانان است. جامعه‌شناسی به اسم کاستلان معتقد است، افزایش سطح بزهکاری در جامعه با ساختار کلی اجتماع و خانواده ارتباط مستقیمی دارد. یکی از عوامل بسیار مؤثر در خانواده رابطه والدین با فرزندان یا شیوه‌های فرزندپروری است.

یکی از مهم‌ترین عواملی که در خانواده مؤثر است، شیوه‌های فرزندپروری والدین است که در بروز رفتارهای بزهکار و ناهنجار نقش دارد. شیوه تربیت و عملکرد والدین به‌طور قابل توجهی پیامد‌های مهمی را برای رشد و نمو روانی- اجتماعی، ارتباطات دوستانه آنان و موفقیت‌های تحصیلی، توانایی‌های تصمیم‌گیری و کسب اعتماد به نفس و عزت‌نفس به دنبال دارد. همچنین با مریند، شیوه‌های فرزندپروری والدین را تلاش‌هایی تعریف کرده است که جهت کنترل و اجتماعی کردن فرزندان مورد استفاده قرار می‌دهند. وی با مطالعه تعامل والدین با فرزندان در خانه و در آزمایشگاه دریافت در الگوهای متمایز رفتاری والدین با الگوهای رفتاری کودک ارتباط دارد. او سه الگوی رفتاری والدین را در تعامل